

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فیروزه
۱۲ اکتوبر ۲۰۲۴

نگاهی به ارزیابی مشترک "سازمان کارگران انقلابی ایران(راه کارگر)" و " حزب کمونیست ایران" از جنبش انقلابی سال ۱۴۰۱



دو جریان سیاسی "سازمان کارگران انقلابی ایران(راه کارگر)" و "حزب کمونیست ایران"(۱) ارزیابی مشترکی از جنبش انقلابی سال ۱۴۰۱ منتشر نموده اند. آنها ابتدای ارزیابی مشترک خود را با این جملات شروع کرده‌اند: "جنبش انقلابی ژینا که ۲۵ شهریور-سنبله-۱۴۰۱ توسط زنان کردستان با شعار «ژن، ژیان، ژزادی» در گورستان آچی(آچی) شهر سقز بر مزار ژینا مهسا امینی کلید خورد، ...". اما این سخنان و حکم داده شده واقعیت تاریخی را تحریف کرده و از همان ابتداء به آشکاری امتیازی به ناسیونالیسم کرد داده است.

اولاً جنبش ۱۴۰۱ در آغاز از تجمع مردم در جلوی بیمارستان کسری تهران در ۲۵ شهریور- سنبله- شروع شد و روزهای بعد به همه ۳۱ استان کشور گسترش پیدا کرد. ثانیاً در گورستان آچی که روز ۲۶ شهریور برای مراسم خاکسپاری مهسا مردم جمع شده بودند فقط زنان حضور نداشتند. ثالثاً فقط یک مرد در آن گورستان شعار "ژن ژیان آزادی" داد و نه "توسط زنان کردستان"، این واقعیت در ویدئویی که از آن مراسم پخش شد کاملاً معلوم و آشکار است. در این بیانیه خیزش بزرگ مردم در سال ۱۴۰۱ انفجار "خشم زنانه علیه آپارتاید جنسیتی" تقلیل داده شده و به یک معنا واقعیت آن جنبش که از زنان و مردان شجاع و جان برکف که برای نان کار مسکن و آزادی به پا خاسته بودند، انکار شده است.

با چنین ارزیابی، این دو جریان نشان می دهند که در ادبیات و گفتن راه کارگر و حزب کمونیست ایران مبارزه طبقاتی هیچ محلی از اعراب ندارد. آیا کارگران، زحمتکشان و تهیدستان جامعه ما که زیر بار سنگین معیشت کم‌شان شکسته و می توان به جرأت گفت که در حال حاضر تقریباً همه روزه در کارخانه ها و کارگاههای تولیدی بزرگ و کوچک فریاد اعتراض سر داده اند و به مانند تمام مبارزان و آزادیخواهان در اعتراض به سیاست های بغایت ضد

انسانی رژیم سرمایه داری و غارتگر وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در شرائط شدیداً امنیتی به مبارزاتشان ادامه می دهند تماماً زن بودند؟ و کل مردم به پاخاسته در صحنه تأثیری در فرایند مبارزات خونبار سال ۱۴۰۱ نداشته اند؟ آیا خواست آنها به جز نان کار و مسکن و آزادی بوده و هست؟ و یا به ادعای این دو جریان سیاسی آن جنبش گویا صرفاً در اثر انفجار خشم زنان بر پا شد؟

آیا وضعیت فاجعه بار اقتصادی و معیشتی توده های جان به لب رسیده که نتیجه ای جز بی‌خانمانی، کارت‌ن خوابی، گور خوابی، اعتیاد، تن فروشی، آوارگی و مهاجرت و... برای مردم نداشته، نقش اصلی را در قیام و خیزش های هر چند سال یکبار مردم به جان آمده ما و از جمله خیزش سال ۱۴۰۱ نداشته است؟ یا بر اساس این ارزیابی، صرفاً نقش جانبی داشته است؟

آیا این دو سازمان سیاسی به زعم خود چپ و کمونیستی که جنبش اخیر توده محروم و گرسنگان ایران را با شعار "زن زندگی آزادی" که هر کس آن را به میل خود تفسیر می‌کند، توضیح می دهند می‌توانند به این سؤال پاسخی روشن دهند که مردمی که دهه ۶۰ و کشتار خونین ۶۷ را از سر گذرانده و در جریان مبارزات و خیزش های خونین سالهای ۷۸، ۸۸، ۹۶ و ۹۸ - که هر یک به نوبه خود یک خیزش بزرگ و حرکت انقلابی و سرنگونی طلب بودند- قرار داشته‌اند، مردمی که این پروسه ها را مرحله به مرحله طی کرده و به رشد تازه و نوینی در جامعه رسیده اند، در سال ۱۴۰۱ آیا صرفاً با شعار "زن زندگی آزادی" به تعمیق مبارزاتشان پرداختند و مسأله شان صرفاً برداشته شدن حجاب از سر زنان بود؟ یا مطالبات عمیقاً اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دیگری، آنان را به دست زدن به جنبش‌های انقلابی کشاند؟

واقعیت این است که اینگونه ارزیابی‌های سطحی با واقعیات دردناک و ریشه دار جاری جامعه که نتیجه چندین و چند ساله مبارزات پردرد و رنج مردم تحت ستم ماست همخوانی نداشته و بازتاب دهنده واقعیات عملی جامعه ما نبوده و از نظر علمی هیچ جای دیگری هم نمی تواند باشد. این شیوه برخورد غیر علمی و انتزاعی می باشد. یعنی "جدا کردن اصل و عصاره هر چیز از آن" در حالی که در واقعیت چه در جنبش ۱۴۰۱ و چه در جنبش‌های قبل از آن شعارهایی نظیر "مرگ بر دیکتاتور"، "جمهوری اسلامی نمی خواهیم"، "نان، کار، آزادی"، "سقف و کتاب و گندم، قدرت به دست مردم"، "حجاب بهانه است کل نظام نشانه است"، و ... از مردم در کف خیابانها شنیده شد. چرا برای آنهایی که در اروپا به بهانه حمایت از مبارزات زنان ایران موهایشان را قیچی کردند، چنین شعارهایی اصلاً قابل توجه و دارای اهمیت نبود؟

در اینجا لازم است تأکید شود که جدا از برخی زنان که در جریان این خیزش موی خود را قیچی کردند این برخی از سیاستمداران دولت‌های امپریالیستی بودند که در مقام یک زن موی خود را قیچی کردند و با تأکید بر شعار "زن، زندگی، آزادی" تلاش کردند تا ماهیت خیزش مردم را تحریف نمایند. یکی از آنها وزیر خارجه بلجیم بود که به ظاهر در حمایت از اعتراض زنان در ایران تکه‌ای از موی خود را قیچی کرد. اما هم او بود که سپس از امیر عبداللهیان وزیر خارجه دولت رئیسی برای آمدن به بلجیم دعوت به عمل آورد و با وی دیدار نموده و ملاقاتش را مثبت ارزیابی کرد. این خانم سیاستمدار در پاسخ به پرسش خبرنگار در مورد تناقض کارش گفت که در آنجا از زنان حمایت کردیم و اینجا هم سیاست‌هایمان را ادامه می‌دهیم!

دو جریان سیاسی نامبرده نوشته اند که "جریان‌هایی که در سطح بین‌المللی با خیزش انقلابی ژینا همراهی کردند، جنبش های چپ، فمینیستی و مترقی بودند." در حالی که همانطور که اشاره شد بر همگان آشکار است که این در درجه اول سیاستمداران دولت های امپریالیستی بودند که ضمن رواج شعار "زن زندگی آزادی" سعی کردند خود را طرفدار جنبش مردم ما جلوه دهند؛ که به هیچ وجه نمی توان آنها را جزو "جنبش های چپ، فمینیستی و مترقی" قرار داد.

همانطور که نمی توان افراد مرتجعی چون فرح دیبا و برخی از مقامات رژیم جمهوری اسلامی همچون خاتمی فریبکار که از این شعار استقبال کردند را فمیسیت و مترقی خواند. من دیگر به این نمی پردازم که این روزها گزارشات مبنی بر حمایت و اشاعه این شعار توسط بنیاد راکفلر و خانه آزادی و بنیاد دفاع از دموکراسی ها که در امریکا فعالند منتشر شده که بدون شک نمی توان این نهاد ها را مترقی قلمداد نمود؟

در ارزیابی مشترک این دو سازمان به این موضوع اشاره شده است که "زنان شجاع ایران و به ویژه دختران جوان و جسور نه فقط روسری و حجاب اجباری به عنوان پرچم حاکمیت اسلامی را به زیرکشیدند، بلکه علی رغم بیرحمانه ترین سرکوب های فاشیستی، موج نیرومند آزاد پوشی را تثبیت کردند". این واقعیتی است که در روزهای پرشور خیزش ۱۴۰۱ دختران جوانی چون نیکا شاکرمی با سوزاندن روسری و شالهای نماد اسارت خود در آتش و البته به قیمت جان عزیز خود شرایطی ایجاد کردند که امروز بسیاری از زنان ایران علی رغم همه سرکوبهای جمهوری اسلامی از سر کردن روسری و شال اجتناب می کنند.

اما بیانیه مشترک مدعی شده است که گویا جنبش اخیر توانست "رهائی زنان را در شعار «زن، زندگی، آزادی» بر پرچم جنبش بنشانند" و اکنون "زنان یک انقلاب فرهنگی عمیق در جامعه ایجاد کرده اند" و "این انقلاب فرهنگی قدرتمند به تضعیف سنت های ارتجاعی مردسالارانه منجر شده و اعتقاد به جدائی دین از دولت و برابری حقوقی زنان و مردان در همه عرصه ها را به اعماق جامعه برده است". در مقابل این اظهارات و احکامی که داده شده است باید پرسید که آیا به گفته این دو جریان مدعی چپ تغییرات فرهنگی مورد نظر صرفاً با طرح شعار "زن زندگی آزادی" در روز تدفین زنده یاد ژینا به یکباره ایجاد شد؟ همه می دانیم که روز ۱۷ اسفند- حوت- ، برابر با ۸ مارچ روز جهانی زن در سال ۱۳۵۷ زنان آگاه ایران برای نخستین بار و در حالی که فقط ۲۵ روز از سرکار آمدن دولت موقت می گذشت به خیابان آمدند و به حجابی که هنوز هم به طور رسمی به صورت اجبار در نیامده بود اعتراض کرده و مورد حمله نیروهای کمپته چی آن روز (که حزب الهی و فالانژ نیز نامیده می شدند) که شعار می دادند "یا روسری و یا توسری" مورد هجوم قرار گرفتند.

واقعیت این است که زنان و مردان آگاه ایران از فردای بر سرکار آمدن رژیم جنایتکار و حفظ نظام سرمایه داری حاکم بر ایران جمهوری اسلامی، زیر بار فرهنگ ارتجاعی ، مذهبی این کهنه پرستان و ریش رها کردگان نرفته و همواره طی ۴۵ سال گذشته تا آنجا که می توانستند به تمام نمادهای فرهنگی و ... جمهوری اسلامی اعتراض نموده و گام به گام با آن مبارزه کرده اند. بنابراین، آنچه ما امروز در جامعه به فقر و فلاکت نشانده خود می بینیم نتیجه و دستاورد سالها مبارزه بی امان با تمام الگوهای اسلامی و عقب ماندگی است. این دستاوردها دسترنج تمام زنان شجاع و مردان آگاه ایران است. این که ما این دستاوردها را صرفاً به جنبش سال ۱۴۰۱ نسبت بدهیم و به طرح یک شعار قابل تفسیر تنزل دهیم و مبارزات و جدال سالیان مبارزه با رژیم استبدادی و بنیادگرای اسلامی حاکم بر کشورمان را نادیده بگیریم نه تنها جفا به مبارزان سالهای سیاه میهن مان است بلکه بدعتی غیر علمی است که با مارکسیسم- لنینیسم و به طور کلی با کمونیسیم به هیچ وجه انطباقی ندارد.

این موج قدرتمند فرهنگی ضد مردسالاری حتی در میان زنان و مردان دین باور نیز رسوخ کرده و آنها را نیز به تجدید نظر در دیدگاه ها و باورهای خود کشانده است. پس، خلاف واقعیت است که این تحول در نوع خود بی نظیر را صرفاً به اعتراض به حجاب اجباری کنونی و با شنیدن شعار "زن زندگی آزادی" نسبت دهیم تا این ایده نادرست اشاعه پیدا کند که گویا یک باره و در سال ۱۴۰۱ در بینش زنان انقلاب رخ داده است. آیا به این طریق ارزیابی مشترک نمی کوشد شعار قابل تفسیر "زن زندگی آزادی" که هر فرد و نیروئی می تواند آن را بنا بر تمایل خود تفسیر کند را در

سرلوحه مبارزات آتی کارگران و تهیدستان جامعه ما در آینده قرار دهد که هر مطالبه ای حول این شعار باید پیش برود؟

بالاخره در مطلب بیانیه مشترک اینگونه آورده اند که "یکی از علت های ماندگاری و تداوم خیزش انقلابی ژینا در برابر سرکوب شدت خشن و فاشیستی جمهوری اسلامی، اتخاذ تاکتیک های کم هزینه و توده ئی است."

البته منظور نویسندگان بیانیه مشترک از "کم هزینه و توده ئی" که قبل از جریان کومه له (حزب کمونیست ایران) راه کارگر مبلغ آن بود، دست نزدن به مبارزه مسلحانه و توسل به "نافرمانی مدنی" در مقابل رژیم تا بن دندان مسلح است.

اما خلاف ادعای اینان، توده های جان به لب رسیده ما در خیزش ۱۴۰۱ با فریاد "حکومت اسلامی نمی خواهیم" و "مرگ بر دیکتاتور" و "فقر، فساد، گرونی، می ریم تا سرنگونی" اولین اقدامات انقلابی خود را با توسل به قهر انقلابی انجام دادند. در برخی نقاط چون کردستان به طور مسلحانه با نیروهای مسلح و سرکوبگر رژیم به مقابله برخاستند.

جوانان انقلابی تا جایی که می توانستند به خلع سلاح مأموران رژیم پرداخته و سعی در مسلح کردن خود نمودند. اینها از نظر راه کارگر و حزب کمونیست ایران کتمان می شود چون از نظر آنها مردم باید از راه های مسالمت آمیز با رژیم

جمهوری اسلامی برخورد کنند. در حالی که همگان دیدند که وقتی که جوانان آگاه و انقلابی در سراسر ایران به مراکز سرکوب ستم رژیم با هر وسیله که می توانستند مانند کوکتل مولوتوف و نظیر آن حمله ور می شوند و آن را به آتش می

کشند، مزدوران رژیم از ترس انتقام توده ها و جوانان مبارز در سوراخ موش قایم می شوند، این اعمال و جسارت های انقلابی جوانان کار را به آنجا رساند که حتی آخوند ها جرأت پوشیدن ردای جهل و ستمگری خود را نداشتند.

از نظر دو جریان سیاسی مذکور وقی مردم شدیداً تحت ستم بلوچ با شعار "ما همه اهل جنگیم حیف که بی تفنگیم" به خیابانها سرازیر می شوند که نشان از روحیه رزمندگی و سطح بالای آگاهی انقلابی آنان دارد، گویا دچار چپروی شده و متوجه نیستند که در مقابل "سرکوب شدت خشن و فاشیستی جمهوری اسلامی" باید دست از پا خطا نکرد و به

روش های غیر مسلحانه "کم هزینه" روی آورد!

در آخر باید گفت که در شرایط دیکتاتوری لگام گسیخته ناشی از حاکمیت امپریالیستی که امکان هیچ گونه تشکل حتی صنفی را به کارگران نمی دهد این امکان برای کمونیست ها که بتوانند از طریق راه های مسالمت آمیز با توده های رنج و

کار ارتباط برقرار کنند و از این طریق آگاهی های سوسیالیستی را به میان زحمتکشان ببرند و آن ها را سازماندهی کنند، وجود ندارد. در شرایط دیکتاتوری حاکم بر ایران تنها از طریق به راه افتادن جریان مبارزه مسلحانه است که

کمونیست ها می توانند در پرتو این مبارزه و رشد و گسترش آن به یک مبارزه مسلحانه توده ئی به وظیفه تخطی ناپذیر و ثابت کمونیست های انقلابی عمل کنند و با تمام نیرو به دادن آگاهی های سوسیالیستی به توده های کارگر پرداخته و

شرایط سازمانیابی آنها را تسهیل نمایند تا قادر شوند در جهت ایجاد تشکلات کارگری و ایجاد حزب واقعی طبقه کارگر تلاش و مبارزه کنند.

در شرایط کنونی وظیفه اصلی کمونیست های انقلابی مبادرت به مبارزه انقلابی مسلحانه و تشکیلات مناسب با این شکل و شیوه مبارزه است که ما آن را تشکیلات سیاسی- نظامی می دانیم. تنها با این شکل از تشکیلات می توان هم به وظیفه

انقلابی خود در قبال طبقه کارگر و مردم ستمدیده عمل کرد و هم بقای تشکیلات خود را تضمین نمود. تجربه نشان داده که اتفاقاً این راه کم هزینه ترین راه برای رسیدن به آزادی و نابودی نظم ظالمانه حاکم می باشد.

فیروزه/مهر- میزان ۱۴۰۳

زیر نویس:

۱- با توجه به انشعابات صورت گرفته در سازمان راه کارگر و سازمان کومه له ضروری می دانم متذکر شوم که سازمان اولی با نام رهبر آن جریان محمد رضا شالگونی و سازمان دومی با نام ابراهیم علیزاده شناخته می شوند.